

نوشته: رابرت فسک
مترجم: م. ا. نگارگر

او اسرار خود را به گور بُرد

سرنوشت صدام درسی است عبرت انگیز و عبرت آموز برای کسانی که خویشتن را به خاطر منفعت های زود گذر در خدمت قدرتهای بزرگ قرار میدهند و هنگامی که جهت منفعت ارباب تغییر پذیرفت و نوکر تازه کار وارد خدمت شد قدرتهای بزرگ نوکر پیشین را رسوای عالم نموده از میان میبرند. این نگارش رابرت فسک نظری به گذشته مناسبات صدام و امریکا دارد که برای شناخت طبیعت این گونه مناسبات نا متعادل یعنی مناسبات حامی و تحت حمایت جالب میباشد.

ما او را زندانی نمودیم. در لحظه ای که جلاد نقاب پوش صدام دستگیر دروازه زیرپای اوراد عراق کشید، اسرار و آشنگتن زیر پرده استتار فرورفت. داستان ده سال همکاری نظامی پوشیده، بیشرمانه و توأم با بی حرمتی ایالات متحد و برتانیه آن داستان درد ناک بود که رؤسای جمهور و صدراعظمان ما نمیخواستند جهان آن را به خاطر بیاورد.

واکنون صدام که تمام جزئیات پُشتیبانی غرب نزدش بود و به نیروی همین پُشتیبانی او از جنگ جهانی دوم بدینسومرتکب بدترین ستمگریها گردیده بود، مُرده است.

مردی که برای از بین بردن حزب کمونیست عراق شخصاً از سی. آی. ای کمک گرفته بود، اکنون در میان نیست. بعد از آنکه صدام قدرت را به دست گرفت استخبارات امریکا به منظور این که نفوذ اتحاد شوروی را در عراق از میان ببرد آدرس منازل کمونیست هارا در بغداد و دیگر شهرهای عراق به وسیله نوکران خویش در دسترس صدام گذاشت. مخابرات صدام در یکایک آن خانه ها سرکشید، ساکنان خانه ها را با خانواده و کودکان شان به زندان بُرد و بسیاری را قصابی نمود. برای توطئه گران - کمونیستها - جزای غرغره در مجامع عمومی داده شد.

برای خانم ها و کودکان شان شیوه ای خاص در پیش گرفته شد. اکثر شان بعد از شکنجه های طاقت فرسا در ابو غریب اعدام گردیدند.

در دنیای عرب شواهد روز افزون به دست آمده است که صدام پیش از تجاوز خود بر ایران در سال ۱۹۸۰ با بسی از مأمورین عالی رتبه امریکا دیدار نمود. هر دو یعنی صدام و مقامات امریکایی می پنداشتند که اگر صدام نیرو های خود را بدانسوی مرز بفرستد جمهوری اسلامی منقرض میگردد. برای پنتاگون هدایت داده شده بود تا ماشین نظامی عراق را کمک نماید و از خط جبهه ایران معلومات استخباراتی فراهم کند. در یک روز سرد سال ۱۹۸۷ از کولن نه چندان دور من بایک تاجر اسلحه که ابتکار نخستین تماس های بغداد و واشنگتن را به خواهش امریکا به عهده گرفته بود ملاقات نمودم.

او گفت: «آقای فسک در همان آغاز جنگ یعنی سپتمبر ۱۹۸۰ مرا به پنتاگون دعوت نمودند. در آنجا آخرین عکسهای که به وسیله ستلایت های امریکایی از خطوط جبهه ایران گرفته شده بود برام دادند. در آن عکسها همه چیز با وضاحت دیده میشد. جا به جای توپهای ایرانی در آبادان و پشت سرخرمشهر، سنگرهای کنده شده در بخش شرقی دریای کارون، قراگاه هزاره اتانک و دیگر تجهیزات نظامی ایرانیان در امتداد مرزهای کردستان.

هیچ اردو بیش از این چیزی نمیخواست و من با این نقشه ها از واشنگتن به فرانکفورت آمدم و از آنجا با هواییماری عراق مستقیماً به بغداد پرواز نمودم. عراقی ها از آنچه به دست آوردند بسیار، بسیار سپاسگزار شدند.

من در همان دم کماندوهای پیشقرو صدام را زیر آتش ایرانیان یافتم و مشاهده نمودم که چه گونه نیروهای عراقی با استفاده از عکسهای خطوط پشت جبهه ایران توانستند توپخانه خود را از تیررس ایرانیان عقب تر ببرند. یک هفته بعد گلوله باری برضد مواضع ایران در بیرون شهر بصره تانکهای عراقی را مجال داد که دریای کارون را عبور نمایند.

قوماندان یونت تانکهای عراقی که بی اندازه خوشحال بود از گفتن این موضوع به من ابا ورزید که چه گونه توانسته بود دریای کارون را از همان نقطه که نیروهای ایران به دفاع آن چندان توجه نکرده بودند، عبور نماید. دوسال بعد ما باهم در عمان ملاقات نمودیم و این بار صاحبمنصبان تحت فرمانش او را "جنرال" میخواندند و این رتبه را صدام برایش بعد از حمله تانکها در شرق بصره داده بود. آری همان حمله که با استفاده از معلومات استخباراتی واشنگتن صورت پذیرفته بود.»

تاریخ رسمی ایران درباره جنگ هشت ساله ایران - عراق توضیح میدهد که صدام نخستین بار در جنوری ۱۹۸۱ برضد ایران از سلاح های کیمیاوی استفاده نموده بود. خبرنگار (ای. پی) در بغداد محمد سلام در شرق بصره بُرده شده بود تا پیروزی عراق را به چشم سربیند. او حکایت میکند که «ما به شمردن آغاز نمودیم. در این صحرا ی لعنتی و نفرین شده میل بعد از میل راه پیمودیم، فقط می شمردیم به هفتصد رسیدیم ورشته حساب از دست ما بدررفت؛ باز شروع به شمردن کردیم. عراقیها برای نخستین بار ترکیبی از گاز فلج کننده اعصاب حرکتی بدن و گاز خردل را استعمال نموده بودند که بدن را در خون شش ها غرق میکند. به همین دلیل سربازان خون استقراغ میکردند.»

در همان ایام ایرانیان ادعا نمودند که این کاکتیل (به هم آمیختن چندین نوع نوشیدنی الکولی ولی این جا منظور ترکیبِ دونوع گازاست... مترجم دری) را امریکاییان به صدام داده بودند. واشنگتن انکار کرد ولی ایرانیان راست می‌گفتند. مذاکرات طولانی که نمودار مشارکت امریکا در این جرم بود مخفی نگاه داشته شد. دونالد - رمسفلد که در آن روزگار یکی از گماشته های ریگن بود، در این مذاکرات شرکت داشت. صدام بدون شک تمام جزئیات این موضوع را میدانست.

اما، سندی که مجال گزارش وسیع را نیافت این بود که کمپنی های امریکایی قبل و بعد از سال ۱۹۸۵ با موافقه دولت امریکا محموله های مواد کیمیای و بیالوژیکی را به سوی عراق فرستادند و همین مواد بود که اثرات احتمالی آن بعدها در جنگ خلیج فارس نیز دیده شد. این محموله ها شامل باسی لس انتریس یعنی مؤلف گاز انترکس و ایشری کیاکولای (ای کولای) نیز بود. این گزارش مجلس سنا بدین نتیجه رسیده بود که:

«ایالات متحده امریکا اجازه استفاده از این دوماه رابه عراق داد و آن دولت را در انکشاف سیستم راکتهای کیمیای و بیالوژیکی کمک کرد و عامل به وجود آمدن زراد خانه سلاح های کیمیای و بیالوژیکی آن کشور شد و حتی تسهیلات و تجهیزات پُر کردن این راکت ها را برایش داد.»

پنناگون از اندازه استعمال سلاحهای کیمیای عراق بیخبر نبود، به طور مثال صدام حسین شخصاً به دگر من فرانکونا افسر استخباراتی امریکا (یکی از جمله شست تن صاحب منصب امریکایی که با اردوی عراق همکاری میکردند و درباره تجهیزات جنگی ایرانیان، پلان گذاریهای تاکتیکی، ارزیابی تجربیات بم ها و اموری از این قبیل یاور اردوی عراق بودند). اجازه داد که خود به شبه جزیره فاو برود و آنجا را که نیروهای عراقی از ایران باز گرفته بودند ببیند. او به واشنگتن اطلاع داد که عراقی ها برای دستیابی به این پیروزی از سلاح های کیمیای کار گرفته بودند. صاحبمنصب عالی رتبه استخباراتی دگروال والترنگ بعداً گفت که «این استفاده از گاز در میدان جنگ مایه نگرانی عمیق ستراتیژیک نیست.»

اما، من خود نتایج آنر ادر یک ریل نظامی که سربازان ایران را از جبهه به تهران میبرد دیدم. صدها عسکر ایرانی از ششهای خود خون و بلغم استفراغ میکردند و هر واگون ریل تا بدانجا بوی گاز میداد که من مجبور شدم پنجره ها را باز کنم. بازوها و رخسارهای سربازان پوشیده از آبله بود که بعدها بر سر همین آبله های اصلی خریطه گک های پوقانه مانند پدیدار میگردد. بسیاری از این سربازان به شیوه مهیب سوخته بودند. از همین گازها بعداً در حلبجه برضد گردان کار گرفته شد بنا براین، تعجبی ندارد که صدام اساساً در بغداد و به جرم گشتار یک دهکده شیعه نشین محاکمه شدنه به خاطر جرایم جنگی خود برضد ایران.

ما هنوز نمیدانیم و شاید بعد از اعدام صدام هرگز ندانیم که اعتبارات امریکا برای عراق که از سال ۱۹۸۲ آغاز شد چه مقدار است. نخستین بخش آن که صرف خریداری سلاحهای امریکایی از آردن و کویت شد مبلغی در حدود سه صد میلیون دالر بود. تا سال ۱۹۸۷ برای صدام یک میلیارد دالراعتبار وعده شده بود. تا سال ۱۹۹۰ یعنی اندکی پیش از تجاوز صدام بر کویت تجارت سالانه میان امریکا و عراق به سه و نیم میلیارد دالربالغ میگردد. طارق عزیز وزیر خارجه عراق با اصرار از جیمزبیکر وزیر خارجه وقت امریکا میخواست که امریکا به دادن اعتبار بیشتر ادامه بدهد. - این همان جیمزبیکراست که اخیراً گزارشی نگاشته است و میخواهد جارج بُش را از مُرداب فاجعه امروز عراق بیرون بکشد - آن وقت او نیز تقاضا کرده بود که برای عراق تضمین های تازه برای یک میلیارد دالر بیشتر اعتبار داده شود.

در سال ۱۹۸۹ برتانیه که معاونت های نظامی پنهانی اش به عراق ادامه داشت اندکی بعد از توقیف ژورنالیست آبرور در بغداد دوصدوپنجاه میلیون پوند به عراق تضمین کرد. بازو فت که ماجرای انفجار در یک فابریکه واقع در حله را (که با مواد کیمیای رسیده از امریکا کار میکرد) تحقیق مینمود بعداً به دار آویخته شد. یک ماه بعد از توقیف بازو فت ویلیام والدگریو معین وزارت خارجه برتانیه گفته بود:

«فکر میکنم یک چند بازو فت دیگر یا نوبت دیگری از یک ستم درونی آینده این مارکیت را که برتانیه در آن موقعیت بسیار خوب دارد، بر باد خواهد داد. ما قطعه دیپلوماتیک خود را به دُرستی باید بازی کنیم.»

صدام راز حمله بر ناو باربر امریکا یعنی ستارک را نیز خوب میدانست. در آن وقت یکی از جت های عراقی راکتی به سوی این ناو فیرکرد و یک ششم کارکنان آن را کُشت و ناوراهم نزدیک بود که غرق کند. امریکا عذر صدام را که میگفت عراقیها ناو امریکایی را با یک ناو ایرانی اشتباه کرده بودند پذیرفت و صدام خواهش امریکا را برای مصاحبه با پیلوت آن جت نیز رد نمود.

دیروز حقیقت تمام این ماجراها در غرقه اعدام یک جا باصدام از میان رفت و مُرد. بسیاری در واشنگتن و لندن حتماً نفسی به آسودگی کشیدند که پیرمرد برای همیشه خاموش ساخته شد.